

# شانها و مسؤولیت‌های قرآنی حضرت خدیجه کبری

عَلَيْهِمَا  
مادر حضرت کوثر

شب یازدهم محرم ۱۴۴۴

عنوان بحث شب یازدهم:

حضرت خدیجه مظهره در روزی که برفتاره ما کویده شد

﴿بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ \* يَا أَيُّهَا الْمُدَّثِّرُ \* قُمْ فَأَنْذِرْ \* وَرَبَّكَ  
فَكَبِّرْ \* وَثِيَابَكَ فَطَهِّرْ \* وَالرُّجْزَ فَاهْجُرْ \* وَلَا تَمْنُنْ تَسْتَكْثِرُ \*  
وَلِرَبِّكَ فَاصْبِرْ \* فَإِذَا نُقِرَ فِي النَّاقُورِ \* فَذَلِكَ يَوْمَئِذٍ يَوْمٌ عَسِيرٌ \* عَلَى  
الْكَافِرِينَ غَيْرُ يَسِيرٍ﴾  
سوره مدثر/ ۱ تا ۱۰.

برای دریافت فایل صوت، متن و پاور پوینت مربوط به

مباحث مطرح شده در این شبها می‌توانید به پایگاه

اینترنتی

[www.sadeqifard.com](http://www.sadeqifard.com)

مراجعه کنید

غلامرضا صادقی فرد



زيارت مطلقه اى از حضرت سيده نساء العالمين من الاولين والآخرين عليها السلام:

«السَّلَامُ عَلَيْكَ يَا سَيِّدَةَ نِسَاءِ الْعَالَمِينَ. السَّلَامُ عَلَيْكَ يَا وَالِدَةَ الْمُجَجِّ عَلَى النَّاسِ أَجْمَعِينَ. السَّلَامُ عَلَيْكَ أَيُّهَا الْمَظْلُومَةُ الْمُتَمَنُّوعَةُ حَقَّهَا. اللَّهُمَّ صَلِّ عَلَى أَمْتِكَ وَأَبْنَتِكَ وَزَوْجَتِهِ وَصِيِّ نَبِيِّكَ صَلَاةً تُزَلِّفُهَا فَوْقَ زُلْفَى عِبَادِكَ الْمُكْرَمِينَ مِنْ أَهْلِ السَّمَاوَاتِ وَأَهْلِ الْأَرْضِينَ».

«سلام بر تو اى سيده زنان تمام عالميان. سلام بر تو اى مادر تمام حاجتها بر تمام مردمان. سلام بر تو اى بانوى مظلومى كه از حقش باز داشته شده است. بار خدايا! بر كنيزت و دختر نبيت و زوجه وصى نبيت صلوات جارى ساز؛ آن صلواتى را كه او را نزديك و مقرب سازد بيش از تقرب بندگان با ارزش ساخته شده ات، از ميان ساكنان تمام آسمانها و اهل تمام زمينها».

\*\*\*\*\*

در «سوره مباركه مدثر» بعد از «وَالرُّجْزَ فَاهْجُرْ» نوبت به آيه: «وَلَا تَمُنُّنَّ تَسْتَكْثِرُ» و بعد از آن نوبت به آيه: «وَلِرَبِّكَ فَاصْبِرْ» و بعد از آن نيز نوبت به آيه: «فَإِذَا نُقِرَ فِي النَّاقُورِ» مى رسد. مخاطب اين آيات مانند تمام آيات قبل، حضرت «مدثر» و يعنى خاتم پيامبران است. تمام اين آيات به جز: «وَلَا تَمُنُّنَّ تَسْتَكْثِرُ» با «فاء» و آيه: «وَلَا تَمُنُّنَّ تَسْتَكْثِرُ» با «واو» به آيه قبل از خودشان متصل شده اند و ملاحظه شد، دست كم دو آيه قبل از اين آيات، هر دو، در ارتباط با ولادت حضرت زهراى مرضيه نازل شده است و به حضرت خديجه مطهره، ارتباطى محكم دارند. آيات بعدى نيز از همين دسته از آياتند.

آياتى چند در ذكر ويژگيها و امتيازهاى حضرت خديجه

۳۰: فَإِذَا نُقِرَ فِي النَّاقُورِ

آيه: «فَإِذَا نُقِرَ فِي النَّاقُورِ» از وقوع واقعه اى عظيم در زندگاني خاتم پيامبران، خبر مى دهد. بر اساس آن چه در اين آيات آمده است، دوره صبر انحصارى خاتم پيامبران كه با فرمان «وَلِرَبِّكَ فَاصْبِرْ» آغاز شده بود، با وقوع اين واقعه به پايان مى رسد.

۱: كوبيده شدن بر نقاره ها و زمان آن

الف: مرورى بر تركيب و كلمات آيه: «فَإِذَا نُقِرَ فِي النَّاقُورِ»

آيه: «فَإِذَا نُقِرَ فِي النَّاقُورِ» از چهار كلمه تشكيل شده كه دو كلمه از آنها براى هر فردى كه آشنابى

بسیار کمی با زبان عربی داشته باشد نیز تعریف شده است تا چه رسد به افرادی که با این دانش آشنا و بلکه به خوبی آشنا هستند. دو کلمه باقی مانده از این چهار کلمه، دارای ریشه مشترکی هستند. بنا بر این و در واقع، فهم این آیه به فهم یک واژه وابستگی دارد که با کمال تأسف، دقتی در فهم این یک واژه نیز صورت نگرفته است. این واژه، واژه «نقر» است.

«نقر» به معنای «کوبیدن» است و «منقار» پرنده بر همین مبنا، «منقار» خوانده شده و «ناقور» نام یک ساز است که به آن «نقاره» نیز گفته می‌شود. در دسته بندی سازها، این ساز، از سازهای ضربی و کوبه‌ای به حساب می‌آید.<sup>۱</sup> مردم ایران خوشبختانه با این واژه آشنایی دیرینه دارند.

بدین ترتیب و بر این مبنا، مفهوم آیه: ﴿فَإِذَا نُقِرَ فِي النَّاقُورِ﴾ چنین می‌شود: «پس آن زمان که بر «ناقور» کوبیده شد...». البته همان گونه که ملاحظه می‌شود، این جمله شرطی با پایان یافتن آیه، کامل نشده و ادامه آن در آیه یا آیه‌های بعد مطرح شده است.

جمله ﴿فَإِذَا نُقِرَ فِي النَّاقُورِ﴾ یک جمله شرطی، بدون جزای شرط است. جزای این شرط به وضوح در آیه: ﴿ذَرْنِي وَمَنْ خَلَقْتُ وَحِيدًا \* ...﴾ ذکر شده که سه آیه بعد از این آیه است. بر این اساس، دو آیه: ﴿فَذَلِكَ يَوْمَئِذٍ يَوْمٌ عَسِيرٌ \* عَلَى الْكَافِرِينَ غَيْرُ يَسِيرٍ﴾ حکم تمهید جزای شرط را خواهد داشت و همان گونه که ملاحظه می‌شود، بر سران «فاء» نیز آمده است.

«تمهید» به جمله و جملاتی اطلاق می‌شود که بین شرط و جزا و نیز بین قسم و جزای قسم، قرار می‌گیرد و اذهان را برای شنیدن جزای شرط و قسم، آماده می‌کند. برای نمونه می‌توان به تمهید جزای قسمی اشاره کرد که در آغاز «سورهٔ مرسلات» آمده است:

﴿بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ \* وَالْمُرْسَلَاتِ عُرْفًا \* فَالْعَاصِفَاتِ عَصْفًا \* وَالنَّاشِرَاتِ نَشْرًا \*  
فَالْفَارِقَاتِ فَرَقًا \* فَالْمُلْقِيَاتِ ذِكْرًا \* عُذْرًا أَوْ نَذْرًا \* إِنَّمَا تُوَعَّدُونَ لَوَاقِعٍ﴾.<sup>۲</sup>

«به (اسم الله) که «رحمان» است، که «رحیم» است. قسم به آنان که به عنوان نیکان شناخته شده فرستاده شده‌اند. پس از آن، قسم به آن چه با شدت هر چه تمامتر می‌وزد، قسم به آنان که با کمال هر چه بیشتر، نشر می‌دهند. پس از آن، قسم به آنان که با تأکید هر چه بیشتر به «فرقان» می‌پردازند. پس از آن، قسم به آنان که «ذکر» را القا می‌کنند؛ خواه این «ذکر» از جنس «عذر» باشد و خواه از جنس «انذار». آن چه به آن وعده داده می‌شوید، الحق که واقع شدنی است.»

۱ کتاب سرگذشت موسیقی ایران ج ۱ / ۱۶۳.

۲ سورهٔ مرسلات / ۱ تا ۷.

جمله «إِنَّمَا تُوَعَّدُونَ لَوَاقِعٍ» جواب قسمهای آغازین این سوره و به ویژه جواب اولین قسم، یعنی «وَالْمُرْسَلَاتِ عُرْفًا» و نیز جواب قسمهای بعدی و از جمله، جواب قسم «فَالْمُلْقِيَاتِ ذِكْرًا» است. به این سبب تمام جملاتی که میان اولین قسم تا جواب آن وجود دارد، در حکم «تمهید» است. البته «تمهید» در قسم آخر به صورت روشنتری قابل ملاحظه است. در این قسم، عبارت: «عُدْرًا أَوْ نُذْرًا» میان قسم «فَالْمُلْقِيَاتِ ذِكْرًا» و جواب «إِنَّمَا تُوَعَّدُونَ لَوَاقِعٍ» فاصله شده است.

جملات تمهیدی در کتاب خدا نمونه‌های بسیاری دارد. ترکیب یکی از این مثالها، مشابه ترکیب آیات مورد بحث است:

﴿فَإِذَا بَرِقَ الْبَصْرُ \* وَخَسَفَ الْقَمَرُ \* وَجُمِعَ الشَّمْسُ وَالْقَمَرُ \* يَقُولُ الْإِنْسَانُ يَوْمَئِذٍ أَيْنَ الْمَفْرُ؟﴾<sup>۱</sup>

«پس آن گاه که دیده‌ها برق زد و ماه خسوف شد و بین خورشید و ماه جمع شد، انسان در آن روز می‌گوید، راه فرار از کجاست؟»

به نظر می‌رسد که در این آیات، آیه: «يَقُولُ الْإِنْسَانُ يَوْمَئِذٍ أَيْنَ الْمَفْرُ» برای شرط: «فَإِذَا بَرِقَ الْبَصْرُ»، جواب باشد. در این صورت، میان جمله شرط و جزای آن، دو جمله «وَخَسَفَ الْقَمَرُ» و نیز «وَجُمِعَ الشَّمْسُ وَالْقَمَرُ» فاصله شده است.

وجود «فاء» در آغاز جمله: «فَإِذَا نَقَرَفِي النَّاقُورِ» ارتباط این جمله را با جملات قبل، حتمی می‌سازد؛ با جملاتی که خودشان با یکدیگر ارتباط محکمی دارند و همگی در ارتباط با شخص خاتم پیامبران هستند و یعنی در برخورد اول، این آیه را نیز باید به شخص پیامبر رحمت ارتباط داد و بلکه باید آن را به خاتم پیامبران مختص و منحصر دانست؛ اگر چه در صورت ظاهر، در این آیه، اثری از حصر و انحصار و اختصاص، به چشم نمی‌خورد.

۱: کوبیده شدن برنقاره‌ها و زمان آن

ب: تلاشایی برای تبدیل و تحریف این آیه

آیه: «فَإِذَا نَقَرَفِي النَّاقُورِ» نه از نظر واژگان و نه از نظر ترکیب، هیچ‌گونه پیچیدگی ندارد و الحق که

تغییر این آیه به آیه: ﴿فَإِذَا نُفِخَ فِي الصُّورِ...﴾<sup>۱</sup>، هنر بزرگی می‌خواهد که تنها از دست مفسران و محدثانی بر می‌آید که به هیچ یک از ضوابط کلام و لغت، پای بند نیستند.

در کتابهای تفسیری، این آیه را - در عین سادگی از نظر واژه‌ها و نیز ترکیب - به گونه‌ای قلب کرده‌اند که گویی تنها آهنگ کلمات این آیه - آن هم تا حدودی - حفظ شده است!

در نگاه اول، شاید این گونه به نظر رسد که این تبدیل و تحریفها، نفهمیدن اجزای این آیه و شاید نفهمیدن ترکیب آن باشد اما مگر در این آیه چهار کلمه‌ای، کدام واژه غریب و دور از فهمی وجود دارد که این گونه مفسران را به تبدیل و تحریف وادار کرده است؟ و یا این ترکیب با ترکیب آیه: ﴿فَإِذَا نُفِخَ فِي الصُّورِ...﴾ چه تفاوتی دارد که این یک، قابل فهم است و آن یک قابل فهم نیست؟!

این همه در حالی است که:

این دانشمندان همگی ادعا کرده‌اند که این آیات، اولین آیاتی است که بر پیامبر رحمت نازل شده و اگر این مفاهیم، مقصود این آیات باشد، از آن جا که برای اولین بار به توضیح آنها اقدام شده است، باید این آیات، پایه‌ای برای فهم سایر آیات کتاب خدا باشد نه آن که سایر آیات کتاب خدا برای فهم این آیات، به عنوان پایه قرار داده شود.

همان گونه که پیش از این یادآوری شد:

آیه: ﴿فَإِذَا نُقِرَ فِي النَّاقُورِ﴾ پایان زمان صبری را مشخص می‌کند که در آیه: ﴿وَلِرَبِّكَ فَاصْبِرْ﴾ به آن فرمان داده شده است و یعنی پیامبر رحمت تنها تا زمانی باید برای ربش و تنها برای ربش صبر کند که بر ناقور کوبیده می‌شود. حال اگر چنانچه در قیامت بر ناقور کوبیده شود، پیامبر خدا باید تا قیامت صبر کند و اگر چنانچه این فاصله، کوتاه باشد، آن حضرت باید در این فاصله کوتاه صبر کند. آن زمان، زمان تسویه حساب با افرادی است که آیات بعد آنها را معرفی می‌کند.

آیات «سوره مزمل» نشان می‌دهد که مدت این صبر، بسیار کوتاه است: ﴿وَأَصْبِرْ عَلَىٰ مَا يَقُولُونَ وَأَهْجُرْهُمْ هَجْرًا جَمِيلًا \* وَذَرْنِي وَالْمُكَذِّبِينَ أُولِي النَّعْمَةِ وَمَهَلْهُمْ قَلِيلًا﴾. این خود، به آن مفهوم است که فرض اول منتفی است.

در پایان مدت کوتاهی که در این آیه مشخص شده - یعنی از زمانی که پیامبر رحمت باید به صورت

انحصاری از «رُجز» دوری کند تا زمانی که بر «ناقور» کوبیده می شود - آن حضرت باید افرادی را به خدا واگذار کند که با صفت تمول مالی و رفاه در زندگی و فرزندان پسر زیاد و شاخص، شناخته می شدند: ﴿ذُرْنِي وَمَنْ خَلَقْتُ وَحِيدًا \* وَجَعَلْتُ لَهُ مَالًا مَمْدُودًا \* وَبَنِينَ شُهُودًا \* وَمَهْدُتٌ لَهُ تَمْهِيدًا﴾. این افراد البته صفات دیگری نیز دارند که در آیات بعد، بعضی از آنها مطرح شده است.

ناگفته پیداست، برای آن که پایان آن صبر و آغاز این واگذاری مشخص شود، لازم است دانسته شود، ﴿فَإِذَا نُقِرَ فِي النَّاقُورِ﴾ به چه زمانی اشاره می کند؟ آیا این زمان، زمان قیامت و یعنی همان زمانی است که تمام محدثان و مفسران - و حتی بدون یک استثنا - ادعایش را کرده اند و یا زمان دیگری در نزدیکی نزول این آیات است؟

پیوستگی آیات «سوره مدثر» البته به گونه ای است که روایتهای کذب بسیاری لازم است تا این گونه در ذهنها منعکس شود که تنها آیات آغازین آنها، با هم نازل شده است و بقیه آیات، در زمانهای مقتضی دیگر. در تمام آیاتی که تا این مقطع بحث شده است، این تسلسل و پیوستگی به خوبی ملاحظه می شود و مروری بر بحثهای آینده، نشان می دهد که آیات بحث نشده نیز از این صفت برخوردارند.

نکته بسیار مهم این ارتباطها، ارتباط آنها به شخص خاتم المرسلین و به گونه ای است که هیچ فردی از عالمان در این خطابه با آن حضرت شرکت ندارد.

۱: کوبیده شدن بر نقاره ها و زمان آن

ج: بارعامی عظیم در تمام عالم

«نقاره» در بازگاہ سلاطین و افراد صاحب کرم، برای روزهای عید و برای بار عام دادن کوبیده می شد و کوبیده نیز می شود و این مطلبی است که برای فردی مانند آلوسی با تمام عنادش نیز قابل انکار نبوده است:

«... إِنَّ يَوْمَ الْقِيَامَةِ يَأْتِي وَيَقَعُ حِينَ يُنْقَرُ فِي النَّاقُورِ فَهُوَ عَلَى مَنَوَالِ زَمَنِ الرَّبِيعِ الْعِيدِ فِيهِ أَى وَفُوعِ الْعِيدِ فِيهِ».<sup>۱</sup>

«... به درستی که روز قیامت از راه می رسد و آن، زمانی واقع می شود که در ناقور نواخته می شود. پس

آن نواختن بر منوال زمانهای بهار و عید بهار است<sup>۱</sup>؛ عیدی که در آن واقع می شود.

حال اگر چنانچه این جا هم مانند هر جای دیگری، برای چنین منظوری بر ناقور کوبیده شده باشد، باید به انتظار عیدی بود که در ارتباط با خاتم پیامبران و زوجه آن حضرت است و تمام شائنان و مکذبان به صورتی یکپارچه، در این امر، در مقابل آن حضرت قرار دارند.

باید البته به اثر «انذار» و «قیام» و «تکبیر انحصاری رب» نیز در این رویداد اشاره کرد. با ورود این مباحث به این رویداد، پای تمام عالمیان به این رویداد باز خواهد شد و نباید فراموش شود که محدوده انذار خاتم پیامبران تمام «عالمیان» است:

﴿بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ \* تَبَارَكَ الَّذِي نَزَّلَ الْفُرْقَانَ عَلَى عَبْدِهِ لِيَكُونَ لِلْعَالَمِينَ نَذِيرًا﴾<sup>۲</sup>.

«به اسم «الله» که «رحمان» است، که «رحیم» است. همواره است برکت آن خدایی که فرقان را بر بنده اش نازل کرد تا آن که او برای تمام عالمیان «نذیر» باشد».

۲: ویژگیهای روزی که برنقاره ها کوبیده شد

**الف:** ﴿فَذَلِكَ يَوْمَئِذٍ يَوْمٌ عَسِيرٌ \* عَلَى الْكَافِرِينَ غَيْرُ يَسِيرٍ﴾

این دو آیه، دو جمله تمهیدی میان شرط ﴿فَإِذَا نُقِرَ فِي النَّاقُورِ﴾ و جزای شرط ﴿ذُرِّي وَمَنْ خَلَقْتُ وَحِيدًا﴾ است. بر این اساس، آن روزی که برنقاره کوبیده می شود، از دو ویژگی برخوردار است:

۱. آن روز، روزی «عسیر» است.

۲. آن روز، فقط بر کافران «غیر یسیر» است.

وجود دو آیه: ﴿فَذَلِكَ يَوْمَئِذٍ يَوْمٌ عَسِيرٌ \* عَلَى الْكَافِرِينَ غَيْرُ يَسِيرٍ﴾ در کنار هم، مفسران را بر آن داشته است که به هم مفهوم بودن این دو آیه تصریح کنند. این در حالی است که این دو آیه، دو دنیای متفاوتی از مفاهیم را در مقابل مخاطبان قرار می دهند.

شاید بسیاری از ما نیز به دنبال آن چه در تفاسیر آمده، این گونه گمان کنند که «عسیر» با «غیر

۱ بنا بر این و بر مبنای این ابتکار آلوسی باید پذیرفت که یکی از اسامی روز قیامت، «یوم العید» است!

۲ سوره فرقان ۱/.



«یسیر» یکی است، اما باید توجه داشت، این ادعا در مورد آیاتی مانند «فَبِأَيِّ آلَاءِ رَبِّكُمَا تُكَذِّبَانِ»<sup>۱</sup> که ۳۷ بار در یک سوره به کار رفته است، صحیح نیست تا چه رسد به این دو آیه که از نظر ترکیب نیز با یکدیگر تفاوت بسیاری دارند.

در ترکیب «عَلَى الْكَافِرِينَ غَيْرُ يَسِيرٍ»، «غَيْرُ يَسِيرٍ» نه تنها به کافران اختصاص داده شده که به آنها منحصر نیز شده است. این انحصار، از تقدم «عَلَى الْكَافِرِينَ» بر «غَيْرُ يَسِيرٍ» در ترکیب «عَلَى الْكَافِرِينَ غَيْرُ يَسِيرٍ» نتیجه می شود.

بر اساس آیه: «فَذَلِكَ يَوْمًا عَسِيرٌ» روزی که بر نقاره‌ها کوبیده می شود، روز سختی است و بر اساس آیه: «عَلَى الْكَافِرِينَ غَيْرُ يَسِيرٍ» این روز فقط برای «الکافرین»، «غیر یسیر» است. حال اگر چنانچه «الکافرین» تمام کافران را شامل شود و یعنی مشرکان و منافقان را نیز در بر بگیرد، با توجه به حصری که در «عَلَى الْكَافِرِينَ غَيْرُ يَسِيرٍ» وجود دارد، اولین استفاده از این تعبیر این است که:

این روز برای مؤمنان، «یسیر» است.

با این اوصاف، اگر این آیه، همان گونه که عامه ادعا کرده‌اند، وصف زمانی باشد که در «صور» دمیده می شود، باید پذیرفت، در زمانی که در «صور» دمیده شود، مؤمنان روز آسانی دارند. این در حالی است که به منطبق کتاب خدا، این روز برای هیچ بنده‌ای «یسیر» نخواهد بود:

«وَيَوْمَ يُنْفَخُ فِي الصُّورِ فَفَزِعَ مَنْ فِي السَّمَاوَاتِ وَمَنْ فِي الْأَرْضِ إِلَّا مَنْ شَاءَ اللَّهُ وَكُلُّ أَتَوْهُ  
دَاخِرِينَ»<sup>۲</sup>.

«و در آن روز که در «صور» دمیده می شود، هر آن فردی که در آسمانها و هر آن فردی که در زمین است، هراسان است مگر آن فردی که خدا بخواهد. و همه خاکسارانه به نزد او می آیند.»

ممکن است با استناد به «إِلَّا مَنْ شَاءَ اللَّهُ»، ادعا شود که مؤمنان در آن روز از این ترس و دلهره و فزع در امان هستند و یعنی ادعا شود که این روز، بر مؤمنان «یسیر» است اما باید دانست، سختی آن روز، فراگیرتر از این سخنان است:

«بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ \* يَا أَيُّهَا النَّاسُ اتَّقُوا رَبَّكُمُ إِنَّ زَلْزَلَةَ السَّاعَةِ شَيْءٌ عَظِيمٌ \* يَوْمَ تَرَوُنَّهَا نَدْهَلُ كُلُّ مُرْضِعَةٍ عَمَّا أَرْضَعَتْ وَتَضَعُ كُلُّ ذَاتِ حَمَلٍ حَمْلَهَا وَتَرَى النَّاسَ

۱ سوره رحمان / ۱۳.

۲ سوره نمل / ۸۷.

### سُكَارَى وَمَا هُمْ بِسُكَارَى وَلَكِنَّ عَذَابَ اللَّهِ شَدِيدٌ<sup>۱</sup>.

«به اسم «الله» که «رحمان» است، که «رحیم» است. ای مردم! نسبت به ربّتان تقوا داشته باشید. الحق که زلزله آن ساعت (=روز قیامت) چیز عظیمی است. روزی که آن را ببینید، هر شیردهنده‌ای فراموش می‌کند هر آن بچه‌ای را که شیر می‌دهد و هر آبستنی بار خود را فرو می‌گذارد و مردمان را مست می‌بینی، در حالی که مست نیستند اما عذاب خدا شدید است».

با این اوصاف، باید حکم کرد که:

حتماً اشتباهی در یکی از استنتاجهای گذشته صورت گرفته است. یا اشتباه در این است که ادعا شده نقطه مقابل کافران، مؤمنان هستند و یا اشتباه در این مطلب است که ﴿فَإِذَا نُقِرَ فِي النَّاقُورِ﴾ همان ﴿فَإِذَا نُفِخَ فِي الصُّورِ﴾ است.

تعبیر «الکافرین» در ﴿عَلَى الْكَافِرِينَ غَيْرُ يَسِيرٍ﴾، چه مشرکان و منافقان را شامل شود و چه نشود، در هر دو صورت، این تعبیر در مقابل تعبیر «المؤمنین» قرار دارد و یعنی در بند اول، اشتباهی رخ نداده است. یعنی بدون هیچ تأملی باید پذیرفت که:

﴿فَإِذَا نُقِرَ فِي النَّاقُورِ﴾ همان ﴿فَإِذَا نُفِخَ فِي الصُّورِ﴾ نیست.

این نتیجه، البته همان نتیجه‌ای است که پیش از این نیز به دست آمده بود.

ممکن است ادعا شود، اشکال یاد شده در خصوص ﴿عَلَى الْكَافِرِينَ غَيْرُ يَسِيرٍ﴾، برای آیات «سوره مبارکه فرقان» نیز مطرح است:

﴿الْمَلِكُ يَوْمَئِذٍ الْحَقُّ لِلرَّحْمَانِ وَكَانَ يَوْمًا عَلَى الْكَافِرِينَ عَسِيرًا \* وَيَوْمَ يَعِضُّ الظَّالِمُ عَلَى يَدَيْهِ يَقُولُ يَا لَيْتَنِي اتَّخَذْتُ مَعَ الرَّسُولِ سَبِيلًا<sup>۲</sup>﴾.

«ملک حق» در آن روز از آن خداوند رحمان است و روزی است که بر کافران بسیار سخت است. و روزی که ظالم دو دست خود را می‌گزد و می‌گوید: ای کاش من در معیت این رسول راهی را برمی‌گزیدم». انحصار یاد شده در تعبیر: ﴿عَلَى الْكَافِرِينَ غَيْرُ يَسِيرٍ﴾، در عبارت: ﴿وَكَانَ يَوْمًا عَلَى الْكَافِرِينَ عَسِيرًا﴾ نیز وجود دارد. یعنی بر اساس این عبارت نیز آن روز مشخص، فقط بر کافران «عسیر» است و با وجود این انحصار، باید برای این روز نیز همان سخنانی را تکرار کرد که برای ﴿عَلَى الْكَافِرِينَ غَيْرُ يَسِيرٍ﴾ مطرح شده و

۱ سوره حج/ ۱ و ۲.

۲ سوره فرقان/ ۲۶ و ۲۷.

یعنی باید اعلام کرد که این روز، بر مؤمنان «غیر عسیر» است و با حصول این نتیجه، باید همان ادعاها را در این مورد نیز تکرار کرد اما باید توجه داشت که:

روزی که آیه: ﴿الْمَلِكُ يَوْمَئِذٍ الْحَقُّ لِلرَّحْمَانِ...﴾ مشخص می‌کند، با زمانی که ﴿فَإِذَا نُفِرَ فِي النَّاقُورِ﴾ و نیز زمانی که ﴿فَإِذَا نُفِخَ فِي الصُّورِ﴾، معین می‌کنند، بسیار متفاوت است. زمانی که ﴿الْمَلِكُ يَوْمَئِذٍ الْحَقُّ لِلرَّحْمَانِ﴾ معین و مشخص می‌کند، بعد از محاسبه اعمال و یا در زمان محاسبه اعمال است و همان زمان «زلزله» و «نفخ صور» نیست که بر همگان سخت و غیر قابل تحمل باشد. بلکه دقیقاً همین گونه است که به منطق کتاب خدا، روزی که آیه: ﴿الْمَلِكُ يَوْمَئِذٍ الْحَقُّ لِلرَّحْمَانِ...﴾ معرفی می‌کند، حتماً بر مؤمنان «غیر عسیر» است.

## ۲: ویژگیهای روزی که بر نقاره‌ها کوبیده شد ب: عسیر، یسیر و غیر یسیر و موصوفی این اوصاف

پس از حصول این نتیجه که زمان آیه: ﴿فَإِذَا نُفِرَ فِي النَّاقُورِ﴾ همان زمانی نیست که آیه: ﴿فَإِذَا نُفِخَ فِي الصُّورِ﴾ مشخص می‌کند و نیز پس از حصول این نتیجه که روز کوبیده شدن بر نقاره‌ها، بر مؤمنان «یسیر» است، زمان بحث دیگری در خصوص: ﴿فَذَلِكَ يَوْمَئِذٍ يَوْمٌ عَسِيرٌ﴾ فرا می‌رسد. این عبارت، بر خلاف عبارت: ﴿عَلَى الْكَافِرِينَ غَيْرُ يَسِيرٍ﴾، از نظر افرادی که این روز بر آنان «عسیر» است، اطلاق دارد و یعنی در این آیه، در صورت ظاهر، به معرفی افرادی پرداخته نشده که این روز بر آنان «عسیر» است اما از تعبیر آیه: ﴿عَلَى الْكَافِرِينَ غَيْرُ يَسِيرٍ﴾، می‌توان برای شناخت این افراد یاری جست.

بر اساس عبارت: ﴿عَلَى الْكَافِرِينَ غَيْرُ يَسِيرٍ﴾، آن روز فقط بر کافران «غیر یسیر» است و این خود به آن مفهوم است که آن روز بر غیر کافران، «یسیر» است. بنا بر این و بر پایه این نتایج، نتیجه دیگری حاصل می‌شود که «این روز بر هیچ وجودی «عسیر» نیست»؛ حال آن که در آیه اول از این دو آیه، به این مطلب تصریح شده که این روز، «عسیر» است و صد البته که مشخص نشده که بر چه فرد یا افرادی «عسیر» است. در این ارتباط البته از دو مطلب نباید غافل شد: اول آن که «غیر یسیر» با «عسیر» متفاوت است و دوم آن که بندگان یا مؤمنند و یا کافرو در نظام الهی لائیک و بی تفاوت وجود ندارد.

بدین ترتیب و با این اوصاف، اگر چنانچه مغایرتی بین این آیات مشاهده شود، ناشی از روش اشتباهی است که در برخورد با این آیات، به کار گرفته شده است. عمومی

سازی آیاتی که به خاتم پیامبران و تنها به خاتم پیامبران اختصاص دارد، یکی از این برخوردهاست. فراموش نشود که خطاب هر سه آیه ﴿فَإِذَا نُقِرَ فِي النَّاقُورِ \* فَذَلِكَ يَوْمَئِذٍ يَوْمٌ عَسِيرٌ \* عَلَى الْكَافِرِينَ غَيْرُ يَسِيرٍ﴾ مانند آیات قبل و بعد از آن، به حضرت مدثر است و هیچ وجود دیگری در این خطاب، هیچ شرکتی با آن حضرت ندارد.

۲: ویژگیهای روزی که برنقاره ها کوبیده شد

## ج: احکام ویژه ای برای پیامبر رحمت و خاندان آن حضرت

دو ویژگی مهم در خاتم پیامبران وجود دارد که پرونده آن حضرت را در این خصوص از سایر مؤمنان جدا و آن را بسیار ممتاز و منحصر به فرد کرده است. این دو ویژگی سبب حفظ یک پارچگی این آیات و حفظ یک پارچگی بحث این آیات می شود:

۱. در تقسیم بندی ایمان و کفر، پیامبر رحمت نه نقطه مقابل کافران است و نه نقطه مقابل مؤمنان؛ همان گونه که خدای او نیز نه نقطه مقابل مؤمنان است و نه نقطه مقابل کافران. هم او ولی مؤمنان است و هم خدای او. پیامبر رحمت، صراط مستقیم و معیار شناخت کافران و مؤمنان است.
۲. جمع بین «یسر» و «عسر» در تمام عالم، تنها به خاتم پیامبران و خاندان او اختصاص دارد.

اما برهان ادعای اول از این دو ادعا:

به منطق قرآن، در قیامت، سه گروه حاضرند، نه دو گروه:

﴿وَكُنْتُمْ أَزْوَاجًا ثَلَاثَةً \* فَأَصْحَابُ الْمَيْمَنَةِ مَا أَصْحَابُ الْمَيْمَنَةِ \* وَأَصْحَابُ الْمَشْأَمَةِ مَا أَصْحَابُ الْمَشْأَمَةِ \* وَالسَّابِقُونَ السَّابِقُونَ \* أُولَئِكَ الْمُقَرَّبُونَ﴾<sup>۱</sup>

«و شما سه زوج هستید. پس گروهی، اصحاب سمت راست هستند که اصحاب سمت راست، چه گروهی هستند؟ و اصحاب سمت چپ، که اصحاب سمت چپ کدامند؟! و آنان که سبقت گرفته اند، که سبقت گرفته اند. آنان «مقربان» هستند.»

ادامه همین آیات و پایان سوره به خوبی نشان می دهد که این سه گروه، در واقع امر نیز سه گروه هستند:

﴿فَأَمَّا إِنْ كَانَ مِنَ الْمُقَرَّبِينَ \* فَرَوْحٌ وَرَيْحَانٌ وَجَنَّتُ نَعِيمٍ \* وَأَمَّا إِنْ كَانَ مِنْ أَصْحَابِ الْيَمِينِ \* فَسَلَامٌ لَكَ مِنْ أَصْحَابِ الْيَمِينِ \* وَأَمَّا إِنْ كَانَ مِنَ الْمُكذِبِينَ الضَّالِّينَ \* فَنُزُلٌ مِنْ

## حَمِيمٌ \* وَتَصْلِيَةٌ جَحِيمٌ<sup>۱</sup>

«پس اما اگر از «مقربان» بود، پس روح و ریحان و بهشت نعمتها برای اوست و اما اگر از «اصحاب دست راست» بود، پس سلامی برای تواز اصحاب یمین و اما اگر از «تکذیب کنندگان گمراه» بود، پس سفره‌هایی از آب گداخته برای او پهن است و گدازشگری دوزخ برای اوست».

سه گروهی که در این آیات، معرفی شده‌اند: «گروه سمت راستی»، «گروه سمت چپی» - یعنی همان مکذبان گمراه - و «مقربان» هستند. بر این مبنا:

«مقربان» نه دست چپی هستند و نه دست راستی بلکه «معیار» و «میزان» برای دو گروه دیگر هستند.

واقع این است که:

نامه اعمال «مقربان» به دست آنان داده نمی‌شود؛ نه به «دست راست» آنان و نه - نستجیر بالله - به «دست چپ» آنان. آنان که در دنیا پیشرو مؤمنان بوده‌اند، در قیامت هم پیشرو آنان خواهند بود: ﴿وَالسَّابِقُونَ السَّابِقُونَ \* أُولَئِكَ الْمُقَرَّبُونَ﴾.

تعبیر ﴿فَأَصْحَابُ الْمَيْمَنَةِ مَا أَصْحَابُ الْمَيْمَنَةِ﴾ با تعبیر ﴿وَأَصْحَابُ الْيَمِينِ مَا أَصْحَابُ الْيَمِينِ﴾<sup>۲</sup> و تعبیر ﴿وَأَصْحَابُ الْمَشْأَمَةِ مَا أَصْحَابُ الْمَشْأَمَةِ﴾ با ﴿وَأَصْحَابُ الشَّمَالِ مَا أَصْحَابُ الشَّمَالِ﴾<sup>۳</sup> دو تعبیر است. «میمنه» سمت راست است و «یمین»، تعبیری از «دست راست». در آیات آغازین سوره واقعه، دسته بندی با «سمت راست» و «سمت چپ» انجام شده است نه «دست راست» و «دست چپ». یعنی:

تقسیم بندی انسانها به «اصحاب سمت راست» و «اصحاب سمت چپ» و «مقربان»، فقط از راه «مقربان» و از راه نسبت افراد به «مقربان» انجام می‌شود؛ «مقربانی» که در مرکز قرار دارند و به تعبیری که گذشت، در پیش روی انسانها. آنان معیار و میزان این دسته بندی هستند. «اصحاب میمنه» به افرادی گفته می‌شود که در سمت راست «مقربان» قرار می‌گیرند و «اصحاب مشأمه» به افرادی اطلاق می‌شود که در سمت چپ آنان واقع می‌شوند. یعنی: «مقربان» اولاً: از جنس بشر هستند و ثانیاً: میزان و معیاری هستند که

۱ سوره واقعه / ۸۸ تا ۹۴.

۲ سوره واقعه / ۲۷.

۳ سوره واقعه / ۴۱.

در این آیات، برای شناخت «اصحاب یمین» از «اصحاب شمال»، معرفی شده‌اند.

اما برهان ادعای دوم از آن دو ادعا:

در مورد جمع «عسر» و «یسر»، در کتاب خدا، دو آیه پشت سر هم وجود دارد که از معیت «یسر» با «عسر» خبر می‌دهد: ﴿فَإِنَّ مَعَ الْعُسْرِ يُسْرًا \* إِنَّ مَعَ الْعُسْرِ يُسْرًا﴾<sup>۱</sup>. شب سوم محرم ۱۴۴۴ تحت عنوان: «آیاتی چند در ذکر ویژگیها و امتیازهای حضرت خدیجه، ۶: ﴿فَإِنَّ مَعَ الْعُسْرِ يُسْرًا \* إِنَّ مَعَ الْعُسْرِ يُسْرًا﴾» به تفصیل در این خصوص بحث شد و این نتیجه به دست آمد که:

دو آیه: ﴿فَإِنَّ مَعَ الْعُسْرِ يُسْرًا \* إِنَّ مَعَ الْعُسْرِ يُسْرًا﴾ مانند تمام آیات دیگر این سوره، به خود پیامبر رحمت اختصاص دارد و هیچ فردی از امت او با او در این ویژگی شریک نیست. و از بررسی این آیات، این نتیجه به دست آمد که:

با ورود هر «عسر»ی به زندگانی خاتم پیامبران، آن «عسر» حتماً و قطعاً در معیت یک «یسر» قرار دارد و با این اوصاف، در زمانی که زندگانی خاتم پیامبران مشمول وصف «عسیر» می‌شود، در همان زمان و دقیقاً در همان زمان، زندگانی آن حضرت مشمول وصف «یسیر» نیز می‌شود. البته «عسیر» از یک نظر و «یسیر» از نظری دیگر است. این در حالی است که «عسر» و «یسر» در زندگی بندگان دیگر، به توالی آمد و رفت می‌کند و یکی از آنها جای دیگری را می‌گیرد.

هم چنین روشن شد که تکرار ﴿إِنَّ مَعَ الْعُسْرِ يُسْرًا﴾ بدون هیچ تغییری، حکایت از آن دارد که:

این معیت، معیت «یسر» با «عسر» است و نه معیت «عسر» با «یسر». به زبانی دیگر، در این زندگانی، همیشه با هر سختی، یک آسانی همراهی می‌کند نه آن که همیشه با هر امر آسانی، حتماً امر سخت دیگری نیز وجود دارد.

بنا بر این و بر پایه آن چه گذشت، باید پذیرفت که:

نه تنها مغایرتی بین آیات: ﴿فَذَلِكِ يَوْمِئِذٍ يَوْمٌ عَسِيرٌ﴾، ﴿عَلَى الْكَافِرِينَ غَيْرُ يَسِيرٍ﴾ وجود ندارد بلکه نفس وجود این آیات در این «سیاق»، برهانی دیگر بر یگانگی خطاب این آیات است؛ آیاتی که با خطاب ﴿يَا أَيُّهَا الْمُدَّثِّرُ﴾ شروع شده و به ﴿فَإِذَا نُقِرَ فِي النَّاقُورِ \* فَذَلِكِ يَوْمِئِذٍ يَوْمٌ عَسِيرٌ \* عَلَى الْكَافِرِينَ غَيْرُ يَسِيرٍ﴾ رسیده و بعد از آن نیز با خطاب: ﴿ذَرْنِي

وَمَنْ خَلَقْتُ وَحِيدًا﴾ ادامه پیدا کرده است.

با این اوصاف، باید این نکته را نیز پذیرفت که:

آیات: ﴿فَإِذَا نُقِرَ فِي النَّاقُورِ﴾ فذلک یومئذ یوم عسیر\* علی الکافرین غیر یسیر در ادامه آیات «سوره مدثر» و در همان سیاق و همان روند، بخش دیگری از زندگانی خاتم پیامبران را به صورتی خاص و بلکه انحصاری، مشخص و تعریف می‌کند. بر این مبنا، این روز فقط برای خاتم پیامبران و خاندان او «عسیر» و در همان حال، برای آنان و برای مؤمنان «یسیر» است و صد البته همان روز و با همان شرایط، بر کافران، «غیر یسیر» است.

یاد آوری دو نکته در این خصوص ضروری به نظر می‌رسد:

۱. در تقسیم بندی قرآنی، نقطه مقابل «کافران» فقط «مؤمنان» هستند نه «مؤمنان و مقربان»، تا در این صورت نیز همان مشکلی پیش آید که در موارد قبلی پیش آمده بود.
۲. روزی که بر نقاره‌ها کوبیده می‌شود، در عین آن که بر خاتم پیامبران و خاندان آن حضرت، «عسیر» است، بر همه آنان «یسیر» نیز هست و علاوه بر این، به تصریح این آیات، آن روز بر تمام مؤمنان نیز «یسیر» است و این «یسیر» برای مؤمنان، از راه «یسیر»ی فراهم می‌شود که برای خاتم پیامبران فراهم شده است.

۳: عید عظیمی در زندگانی خاتم پیامبران

الف: ولادت حضرت کوثر

﴿فَإِذَا نُقِرَ فِي النَّاقُورِ﴾ نه تنها به قیامت و وقایع مربوط به قیامت انتساب ندارد، بلکه به واقعه یا وقایع عمومی دیگری در دنیا نیز ارتباط ندارد. ارتباط این آیه، تنها با خاتم پیامبران و بخش ویژه و مشخصی از زندگانی آن حضرت است؛ بخشی که با آیات قبل و بعد از این آیات، ارتباط عظیم و غیر قابل گسستنی دارد.

حال اگر چنانچه تا به این مقطع از بحث مشخص نشده باشد که ﴿فَإِذَا نُقِرَ فِي النَّاقُورِ﴾ به چه واقعه‌ای اشاره دارد، از روی بررسی نشانه‌های این واقعه، می‌توان آن را به خوبی بازشناسی کرد؛ نشانه‌هایی که حاصل بحثهای گذشته است:

۱. ارتباط این واقعه با خاتم پیامبران، اصلی غیر قابل انکار است.
۲. تعبیر ﴿فَإِذَا نُقِرَ فِي النَّاقُورِ﴾ نشانه وقوع واقعه‌ای عظیم است نه خود آن واقعه عظیم. این مطلب از دو آیه بعد یعنی از آیات: ﴿فَذَلِكِ يَوْمِئِذٍ يَوْمٌ عَسِيرٌ﴾ علی الکافرین غیر یسیر نیز قابل فهم است.

۳. تعبیر «وَتِيَابُكَ فَطَهَّرْ» حکایت از آن دارد که این آیات، به زوجه رسول رحمت نیز ارتباط می‌یابد.
۴. این تعابیر نشان از آن می‌دهد که این واقعه، در زمان حیات خاتم پیامبران و در زمانی رخ داده است که حضرت خدیجه نیز در قید حیات بود. براین مبنا، این واقعه بعد از علنی شدن دعوت تا سال دهم بعثت رخ داده است.
۵. فراموش نشود که پیامبر رحمت قبل از این تاریخ نباید اخبار مربوط به «کوثر» را به دیگران بگوید: «وَلَا تَمُنُّنَّ تَسْتَكْثِرُنَّ».
۶. با فرارسیدن زمان این واقعه، نه تنها این خبر باید به اطلاع همگان برسد که با کوبیدن بر نقاره باید اطلاع آن را به همگان رساند.
۷. خبر این واقعه را پیامبر رحمت به دیگران نمی‌دهد بلکه خبر این واقعه را دیگران و از راه کوبیدن بر نقاره به اطلاع سایرین می‌رسانند.
۸. مردم از کوبیده شدن بر نقاره، خودشان به خوبی می‌فهمیدند که چه اتفاقی افتاده است.
۹. برای آگاه سازی مردم از این خبر، به جارچی نیازی نبود.
۱۰. کوبیدن نقاره به مفهوم دعوت همگان به طرف مرکز خبر است: همه دعوتند، بیایند.
۱۱. هر که صدای نقاره را می‌شنود، می‌تواند در مرکز خبر حاضر شود؛ پیر و جوان، کودک و بزرگ، مرد و زن، مؤمن و کافر، قانع و معتر.
۱۲. این واقعه، زمان بیرون آمدن پیامبر رحمت از مرحله صبر و هجرانی را مشخص می‌کند که باید در برابر گفته‌های شائنان و از آنان داشته باشد.
۱۳. روزی که این واقعه در آن رخ داده است، تنها برای پیامبر رحمت و خاندان او «عسیر» بود.
۱۴. این روز در عین آن که برای آن حضرت و خاندان او «عسیر» بود، «یسیر» هم بود.
۱۵. این روز نه تنها برای این خاندان از صفت «یسیر» نیز برخوردار بود، عامل «یسیر» در زندگانی تمام مؤمنان نیز بود.
۱۶. این روز و واقعه آن، بر شائنان «غیر یسیر» بود.
۱۷. شائنان ابتیری پیامبر رحمت نیز بخشی از شائنان زبانی او هستند.
۱۸. آزار و اذیت این شائنان از همه شائنان بیشتر بود.
۱۹. آنان در زمان نزول این آیات، در کنار پیامبر رحمت و با او زندگانی می‌کردند.
۲۰. قبل از آن روز، پیامبر رحمت باید از آنان کناره می‌گرفت و تنها برای ریش صبر می‌کرد.
۲۱. وقوع این واقعه، پایان دوره تطهیر «تیاب» پیامبر رحمت نیز هست.
۲۲. وقوع این واقعه، پایان صبر است.
۲۳. با وقوع این واقعه، پیامبر رحمت باید شائنان را به خدا واگذار کند.



۲۴. این روز، پایان بسیاری از سختیهای پیامبر رحمت و خاندان آنان بود.

با مروری بر این نشانه‌ها و این نتایج، باز شناسی این روز، کاری آسان است و دیگر بر همگان روشن است که:

زمانی بر ناقور کوبیده شد که «الکوثر» از پیامبر رحمت و حضرت خدیجه به دنیا آمد و پا بر زمین گذارد و از آن جا که پیامبر رحمت بر تمام عالمیان نذیر است، این روز در تمام عالم و برای تمام عالمیان، عید است.

۳: عید عظیمی در زندگانی خاتم پیامبران  
ب: عمر روزی که بر نقاره‌ها کوبیده شد

اکنون دیگر به راحتی می‌توان سبب «عسر» روزی را یافت که بر نقاره‌ها کوبیده شد. بر این مبنا:

عسر ولادت حضرت «کوثر»، این روز را هم برای حضرت خدیجه بسیار سخت کرده بود و هم برای خاتم پیامبران؛ به ویژه آن که همه با هم متحد شده بودند که به این دو بزرگ آفرینش هیچ کمکی را ارائه ندهند و برای آشنایی با این «عسر» کافی است، بر ماجرای ولادت حضرت عیسی و تنهایی حضرت مریم در هنگام ولادت آن حضرت، مروری گذرا صورت بگیرد:

﴿فَحَمَلَتْهُ فَانْتَبَذَتْ بِهِ مَكَانًا قَصِيًّا \* فَأَجَاءَهَا الْمَخَاضُ إِلَى جِذْعِ النَّخْلَةِ قَالَتْ يَا لَيْتَنِي مِتُّ قَبْلَ هَذَا وَكُنْتُ نَسِيًّا مَنَسِيًّا \* فَنَادَاهَا مِنْ تَحْتِهَا أَلَّا تَحْزَنِي قَدْ جَعَلَ رَبُّكِ تَحْتَكِ سَرِيًّا \* وَهَزَى إِلَيْكِ بِجِذْعِ النَّخْلَةِ تُسَاقِطُ عَلَيْكِ رُطْبًا جَنِيًّا \* فَكُلِي وَاشْرَبِي وَعَيْنًا عَلَيْنَا فِيمَا تَرِينَ مِنْ أَلْبَشَرِ أَحَدًا فَقُولِي إِنَّي نَذَرْتُ لِلرَّحْمَنِ صَوْمًا فَلَنْ أُكَلِّمَ الْيَوْمَ إِنْسِيًّا﴾<sup>۱</sup>

«پس او باردار آن فرزند شد و بعد از آن، او را با خود به خلوتگاهی دور دست برد. در مرحله بعد، درد زایمان او را به پناه تنه درخت خرمایی کشاند. او گفت: ای کاش من قبل از این مرده و به طور کل فراموش شده بودم. پس، از فرودستش او را ندا داد که محزون نباش، رب تو زیر پایت جویباری را روان ساخته است و تنه درخت خرما را تکان بده، خرمای رسیده بر تو فرو خواهد افتاد. پس بخور و بیاشام و دیده روشن دار و

هرآن هنگام که از آدمیان فردی را دیدی به او بگو: من برای خدای رحمان روزه به نذر گرفته‌ام و هرگز با هیچ آدمیزادی سخن نمی‌گویم».

با این اوصاف، باید این آیات را تفسیری الهی از ﴿فَإِنَّ مَعَ الْعُسْرِ يُسْرًا \* إِنَّ مَعَ الْعُسْرِ يُسْرًا﴾ نیز دانست.

۳: عید عظیمی در زندگانی خاتم پیامبران

ج: شیرینی این روز در کام مؤمنان

دیگر از آن چه گذشت به خوبی دانسته می‌شود:

روزی که بر نقاره‌ها کوبیده شد، فقط به کام شائنان، تلخ و «غیر یسیر» بود.

پیش از این، از حصر موجود در آیه: ﴿عَلَى الْكَافِرِينَ غَيْرُ يَسِيرٍ﴾ این نتیجه به دست آمد که:

روز کوبیده شدن بر نقاره‌ها، بر تمام مؤمنان «یسیر» است.

اکنون و پس از بحثهای ارائه شده، این موضوع نیز مسلم است که:

«یسیر» بودن این روز، به سبب وقوع ولادتی است که در این روز، واقع شده است.

البته نباید فراموش شود که:

«غیر عسیر» بودن یک روز، چیزی و «یسیر» بودن آن، چیزی دیگر است و روز ولادت

حضرت کوثر بر مؤمنان همه عالمیان در همیشه عالم، «یسیر» است.

بر این مبنا:

روز ولادت حضرت «کوثر»، میزان شناخت «عسر» و «یسر» برای مؤمنان و کافران و دست

کم در مقایسه با همین روز مشخص است.

۳: عید عظیمی در زندگانی خاتم پیامبران

د: روزی که روزگار شائنان را سیاه کرد

اکنون و با حصول این نتایج، می‌توان از آیات گذشته نیز ابهاماتی را زدود؛ ابهاماتی که خودش،

حاصلی از بحثهای مطرح شده است:

در زمانی که خدا به پیامبرش فرمان صبر می دهد، به او فرمان نیز می دهد که به شائنان مهلت دهد؛ هر چند این مهلت قرار است مهلت کمی باشد: «وَأَصْبِرْ عَلَىٰ مَا يَقُولُونَ وَأَهْبِرْهُمْ هَجْرًا جَمِيلًا \* وَذُرِّيَّةَ الْمُكَذِّبِينَ أُولِي النَّعْمَةِ وَمَهَلُّهُمْ قَلِيلًا». بنا به آن چه گذشت، این مهلت، زمان حمل «الکوثر» تا زمان ولادت آن حضرت است که حدود نه ماه می باشد.

شائنان و مکذبان ممکن است از انواع مختلفی باشند و این تعابیر ممکن است گروه های مختلفی از مخالفان خاتم پیامبران را در برگیرد اما در هر حال و در هر شرایطی، این تعابیر، «شائنان ابتری زبانی پیامبر رحمت» و یعنی افرادی را نیز شامل می شود که به پیامبر رحمت «ابتر» می گفتند.

از آن جا که آیه: «عَلَى الْكَافِرِينَ غَيْرُ يَسِيرٍ» نیز مانند آیه های قبل و بعد، به شخص خاتم پیامبران و خانواده نزدیک او اختصاص دارد، این نظر، از دلالت آیه دور نیست که «الکافرین» در این آیه، به این گروه از شائنان و مکذبان اختصاص داشته باشد.

این مطلب، دلالت آخرین آیه از «سوره کوثر» است که با صراحت هر چه تمامتر اعلام می کند که:

بعد از ولادت حضرت «کوثر»، آب خوش دیگر از گلوی شائنان پایین نخواهد رفت:

﴿بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ \* إِنَّا أَعْطَيْنَاكَ الْكُوثَرَ \* فَصَلِّ لِرَبِّكَ وَأَنْحَرْ \* إِنَّ شَانِئَكَ هُوَ الْأَبْتَرُ﴾<sup>۱</sup>.

به صریح آیه آخر از این سوره، پس از اعطای «کوثر» به خاتم پیامبران، مهلت شائنان به پایان می رسد و حجت بر آنان تمام می شود.

این زمان، زمان بیرون آمدن پیامبر رحمت از اعتزال و زمان پایان «استکثار» آن حضرت و نیز زمان بیرون آمدن از موضوع صبری نیز هست که آیه: «وَلِرَبِّكَ فَاصْبِرْ» به آن اشاره می کند.

روشن است که بعد از این زمان و یعنی بعد از ولادت حضرت «کوثر»، شائنان دیگر نمی توانستند زبان در دهان بچرخانند و به خاتم پیامبران، «ابتر» بگویند و دیگر نمی توانستند با این سخنان زهر دار و مانده هایش، به آزار آن حضرت بپردازند و دیگر نمی توانستند از راه این شنائتها و به راحتی، با پیامبری به مقابله بپردازند که بساطت بت پرستی آنان را برچیده بود. بنا بر این، نه تنها روز ولادت حضرت «کوثر» بر شائنان «غیر

یسیر» است که از آن روز به بعد، آنان دیگر و هرگز روی «یسیر» را نخواهند دید.

علاوه بر این محدودیت، مطلب دیگری روزگار «شائنان ابتری پیامبر رحمت» را سخت تر و سخت تر

می کرد:

شائنان ابتری پیامبر رحمت اگر چه به خدا و پیامبر او و کلمات آنان ایمان نداشتند، اما با چشم خودشان بسیاری از آن چیزهایی را دیده بودند که خدا و پیامبر رحمت از آنها خبر داده بودند. به این جهت، تهدیدهای خدا و پیامبر او را جدی می دانستند و آیه: ﴿إِنَّ شَانِئَكَ هُوَ الْأَبْتَرُ﴾ بشارتی به شائنان برای عذابی الیم بود که با این بشارت، نسل آنان از روی زمین کنده می شد. این نیز سبب می شد تا آنان نگرانتر از قبل به زندگانی نکبت بارشان ادامه دهند.

آیاتی چند در ذکر ویژگیها و امتیازهای حضرت خدیجه

۳۱: ﴿... يَا مَرْيَمُ إِنَّ اللَّهَ اصْطَفَاكِ وَطَهَّرَكِ وَأَصْطَفَاكِ عَلَى نِسَاءِ الْعَالَمِينَ﴾

در «سوره آل ابی طالب» از دو «اصطفاء» و یک «طهارت» برای حضرت مریم خبر داده شده است:

﴿وَ إِذْ قَالَتِ الْمَلَائِكَةُ يَا مَرْيَمُ إِنَّ اللَّهَ اصْطَفَاكِ وَطَهَّرَكِ وَأَصْطَفَاكِ عَلَى نِسَاءِ الْعَالَمِينَ﴾<sup>۱</sup>.

«و آن گاه که ملائکه گفتند: ای مریم! به درستی که خدا تورا برگزید و تطهیرت نمود و با وجود زنان

دیگری در جهان، تورا انتخاب کرد».

در این آیه از دو «اصطفاء» خبر داده شده است:

۱. اصطفاى اول که در آن از «مطلق اصطفا» خبر داده شده و جای آن، حتماً قبل از «تطهیر حضرت مریم» است.

۲. اصطفاى دوم که در آن از «اصطفای حضرت مریم بر زنان عالمیان» خبر داده شده است.

این تکرار به این مفهوم است که:

مقدمه لازم «تطهیر»، «اصطفاء» است و هر جا بحث از تطهیری این گونه و با این امتیاز به

میان آید، حتماً با اصطفا نیز همراه است.

«آیه تطهیر» از «تطهیر»ی ویژه و انحصاری خبر می دهد که با اراده همیشهگی خدای حکیم برای

«اهل البيت علیهم السلام» همواره اعمال می‌شود:

﴿... إِنَّمَا يُرِيدُ اللَّهُ لِيُذْهِبَ عَنْكُمُ الرِّجْسَ أَهْلَ الْبَيْتِ وَيُطَهِّرَكُمْ تَطْهِيرًا﴾<sup>۱</sup>.

این اراده همیشه بر اساس این آیه، تنها و تنها برای «اهل البيت» اراده می‌شود و «اهل البيت» یعنی ساکنان یک خانه مشخص و بحث در خصوص این آیه<sup>۲</sup> با روشنی هر چه تمامتر نشان می‌دهد که این خانه مشخص، با نام «بيت فاطمه علیها السلام» و یا با نام «بيت فاطمه و علی علیهم السلام»<sup>۳</sup> شناخته می‌شود.

«اهل این خانه مشخص» - یعنی «اهل البيت» - در ابتدا، وجود مقدس خاتم پیامبران حضرت محمد بن عبد الله، امیر مؤمنان حضرت امام علی بن ابی طالب، حضرت صدیقه کبری فاطمه بنت محمد، حضرت سبط اکبر امام مجتبی حسن بن علی و حضرت سید الشهداء حسین بن علی بودند که سلام و صلوات خدا بر یکایک آنان باد. حضرت زهرا مرضیه در حالی محور این خانه به شمار می‌آیند که پیامبر رحمت و امیر مؤمنان از «اهل» این خانه به شمار می‌آیند: «هُم فَاطِمَةٌ وَأَبُوهَا وَبَعْلُهَا وَبَنُوهَا».

از بحث در خصوص «آیه تطهیر» دانسته شد که حضرت خدیجه کبری از «اهل البيت» به شمار می‌آیند و این خود برهانی بر عصمت آن حضرت و نیز برهانی بر وقوع اراده پیوسته برای بارش تطهیری پیوسته بر آن حضرت است و نباید فراموش شود که این تطهیر، وابسته به میزان مسؤولیتی است که خدای حکیم بر دوش آن حضرت گذارده است.

از بحث در خصوص آیه: ﴿وَتِيَابِكَ فَطَهَّرَ﴾ نیز دانسته شد که پیامبر رحمت به امر خدای جهانیان باید به «تطهیر» حضرت خدیجه اقدام کند و این «تطهیر»، دورنگاه داشتن آن حضرت از آسیبهای کافران و شائنان است اما به هر ترتیب، بعد از این اقدام خاتم پیامبران، حضرت خدیجه، «مطهره» است.

در «آیه اصطفای حضرت مریم»، از یک «تطهیر» و با فعل ماضی سخن به میان آمده که قبل از «اصطفای دوم» به انجام رسیده و این در حالی است که بر اساس «آیه تطهیر»، خدای جهانیان اراده‌ای پیوسته دارد تا «اهل البيت» را با بارش «تطهیر» پیوسته، همواره و به صورتی کامل «تطهیر» کند. کمال این «تطهیر» البته دلالت تأکید جمله با «تَطْهِيرًا» است.

همان گونه که پیش از این مطرح شد، «اصطفا» لازمه تطهیر است و صد البته که «تطهیر»ی با این

۱ سورة احزاب / ۳۳.

۲ در کتاب «اهل البيت علیهم السلام» که دومین کتاب از مجموعه «با صادقان» و اثر نویسنده این سطور است، با تفصیل به این امر پرداخته شده است.

۳ پیش از این یادآوری شد که: ادب در تعبیر از این ذوات مقدس، اقتضای دیگری دارد اما این خانه با این نامها شناخته شده و مقصود از به کار بردن این نامها بدون احترام لازم، صرف دادن نشانی است.

ابعاد نیز حتماً با «اصطفای» همراه است و بر این مبنا، باید پذیرفت که:

حضرت خدیجه برگزیده خدای جهانیان است که سلام و صلوات خدا بر او باد.

در بین دو «اصطفای»ی که برای حضرت مریم صورت گرفته از یک «تطهیر» در حالی خبر داده شده است که جای هیچ یک از آن دو «اصطفای» و این «تطهیر» را نمی توان با یکدیگر عوض کرد.

یاد آور می شود: «واو عطف» در زبان، نشانه ترتیب نیست مگر قرینه یا قرینه‌هایی در جمله، این ترتیب را ایجاد کند. بر این اساس، در «آیه اصطفای حضرت مریم»، تنها به خاطر به کار رفتن «واو عطف» نمی توان گفت که «اصطفای اول»، مقدم بر «تطهیر» و «تطهیر»، مقدم بر «اصطفای دوم» است اما باید توجه داشت، از آن جا که جای هیچ یک از «اصطفای اول» و «تطهیر» و «اصطفای دوم» را نمی توان با یکدیگر عوض کرد، باید پذیرفت که:

ترتیب انجام، ترتیب ذکر است و یعنی اول باید «اصطفای اول» صورت بگیرد و بعد از آن، «تطهیر» و در مرحله بعد از آن، «اصطفای دوم».

اصطفای دومی که در «آیه اصطفای حضرت مریم» از آن خبر داده شده است، «اصطفای بر زنان عالمیان» و مقدمه ولادت حضرت عیسی است. یعنی بر مبنای این آیه نیز باید پذیرفت که:

لازمه ولادت حضرت زهراى مرضیه از حضرت خدیجه، «اصطفای آن حضرت بر زنان عالمیان» است.

آن چه در عالم خارج رخ داده نیز گویای همین واقعیت است:

با وجود آن که پیامبر رحمت بعد از رحلت حضرت خدیجه، با زنهای بسیاری ازدواج کرد، ولادت حضرت زهراى مرضیه تنها از راه حضرت خدیجه مقدر شده بود و خدای حکیم چنین اختیار و انتخاب و اراده کرده بود که نسل پیامبر رحمت تنها از همین مسیر برای همیشه ادامه و استمرار یابد.

\*\*\*\*\*

آیاتی که مطرح شد، نمایانگر گوشه‌ای از ویژگیها و شؤون حضرت خدیجه کبراست و پایان دادن این بحث، نه به آن سبب است که شرح این ویژگیها و این شؤون به پایان رسیده بلکه به آن سبب است که فرصت مجلس تمام شده است. این آیات، شرح ویژگیهای بانویی است که مادر دوازده آیه کبری از چهارده

آیه کبرای خداست و صد البته که این ویژگیها، ویژگیهای مادر امیر مؤمنان، حضرت فاطمه بنت اسد نیز هست که او نیز مادر دوازده آیه کبری از چهارده آیه کبرای خداوند است.

\*\*\*\*\*

عصر و شام عاشورا به حضرت خاتم الأوصیاء تعلق دارد؛ به او که منتقم خونهای عظیم و عزیز الهی است که در این روز به زمین ریخته شد، به او که آخرین آیه کبرای خداوند است.

شاید بی مناسبت نباشد که به این بهانه، عرض ادبی نیز به ساحت مقدس مادر آن حضرت و گزینش او از میان بانوان هم عصرش شود که برای ولادت و پرورش این آیه کبرای خداوند صورت گرفته است.

## آخرین آیه کبرای خدا که روزی نازل خواهد شد

خدای حکیم در کتابش خیر از نزول آیه ای داده که بسیار عظیم با اثری بسیار عظیم است:

﴿بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ \* طسم \* تِلْكَ آيَاتُ الْكِتَابِ الْمُبِينِ \* لَعَلَّكَ بَاقِعٌ نَفْسِكَ أَلَّا يَكُونُوا مُؤْمِنِينَ \* إِنْ نَشَأْ نُزِّلْ عَلَيْهِمْ مِنَ السَّمَاءِ آيَةٌ فَظَلَّتْ أَعْنَاقُهُمْ لَهَا خَاضِعِينَ﴾<sup>۱</sup>

«به اسم «الله» که «رحمان» است، که «رحیم» است. «طاسین میم». آن آیات، آیات آن «کتاب مبین» است. پس گویا این گونه ای که جان خودت را از دست می دهی که آنان به این سخنان ایمان نیاورده اند! اگر ما بخواهیم «آیه» ای را از آسمان بر آنان نازل می کنیم که به دنبال آن، گردنهای آنان برای آن «آیه»، به خضوع در خواهد آمد.»

این «آیه» نه از جنس «آیات قرآن» است، نه از جنس «آیات کتاب مبین» است، نه از جنس آیاتی است که در آسمانها و زمین است، نه از جنس شب و روز و آمد و شد شب و روز است و نه از جنس غنایم است و نه از جنس رزق بندگان<sup>۲</sup> و نه از جنس... این «آیه» نازل نشده و ممکن است در آینده نازل شود؛ در آینده ای پس از نزول این «آیه» از کتاب خدا.

اکنون و پس از این توجه، باید به این نکته نیز توجه داشت که:

۱ سوره شعراء / ۱ تا ۴.

۲ این موارد، بعضی از مواردی است که در کتاب خدا برای آنها، تعبیر «آیه» به کار رفته است.

این «آیه» - که گردن تمام کافران و مشرکان و به طور کلی، گردن تمام گردنکشان و تمام کسانی را به تواضع فرود می آورد که پیامبر رحمت رسول آنان است و به او ایمان نیاورده اند - یا «آیه» ای از آسمانها و زمین است و یا «آیه» ای خارج از آسمانها و زمین. در هر دو صورت، این «آیه» از تمام «آیات» آسمانها و زمین، «بزرگتر» است و صد البته که تعبیر «بزرگی»، تعبیری است که خدای جهانیان برای این «آیه» و برای این «آیات» به کار برده است: ﴿وَمَا نُزِبِهِمْ مِنْ آيَةٍ إِلَّا هِيَ أَكْبَرُ مِنْ أُخْتِهَا وَأَخَذْنَاهُمْ بِالْعَذَابِ لَعَلَّهُمْ يَرْجِعُونَ﴾<sup>۱</sup>.

عبارت: ﴿فَطَلَّتْ أَعْنَاقُهُمْ لَهَا خَاضِعِينَ﴾ پس از ﴿لَعَلَّكَ بَاخِعٌ نَفْسَكَ إِلَّا يَكُونُوا مُؤْمِنِينَ﴾ نشانه آن است که کافران و مشرکان و به طور کلی آنان که به پیامبر رحمت و به خدای او و دین او ایمان نیاورده اند، پس از نزول این «آیه» در کمال «خضوع»، ایمان می آورند و دیگر نیازی به خرج جان پیامبر رحمت برای هدایت نیست. نکته بسیار مهم در ارتباط با این «آیه» این است که:

این «آیه»، «آیه» ای برای پیامبر رحمت است و نتیجه آن، ایمان آوردن بدون استثنای کافران و مشرکان است. یعنی با نزول این «آیه»، همه و همه به پیامبر رحمت و به خدای او و دین او ایمان می آورند و یعنی همه و همه، به معنای واقعی «مسلمان» می شوند؛ مسلمان با همان اسلامی که خدای حکیم در روز «غدیر خم» راضی شده است تا برای مخاطبان «آیه اکمال» دین باشد.

باید البته به این نکته توجه داشت که:

«آیه ای که از آسمان نازل می شود»، «آیه» ای است که اگر نازل شود، در اختیار پیامبر خدا و دعوت او قرار می گیرد و نه تنها در اختیار او قرار می گیرد که به او نسبت نیز داده می شود و یعنی این آیه، «آیه خدا» و «آیه پیامبر خدا» است.

هم چنین باید توجه داشت که:

«آیه» ای که آیه شریفه: ﴿إِنْ نَشَأْ نُزِّلْ عَلَيْهِمْ مِنَ السَّمَاءِ آيَةٌ فَطَلَّتْ أَعْنَاقُهُمْ لَهَا خَاضِعِينَ﴾ وصف آن است، «آیه» ای منحصر به فرد و با اثری منحصر به فرد است. ویژگیهای این «آیه»، در شرایطی برای این «آیه» نوشته شده که برای کتاب خدا با تمام آیاتش و برای



«کتاب مبین» با آیاتی که از آن برای مردم نازل شده و برای هیچ «آیه» دیگری از «آیات خداوند» نوشته نشده است.

این «آیه» - که در صورت نزول، نتیجه‌اش ایمان همگان است و نه تکذیب و عصیان و امتناع آنان - «آیه کبرای خداوند» و «آیه کبرای پیامبر رحمت» است. این «آیه» البته در میان تمام «آیات خدای جهانیان»، «کبری» است.

این آیه که تا کنون نازل نشده و اگر چنانچه نازل شود، ایمان و عبادت همگان قطعی است، حتماً و قطعاً نازل خواهد شد زیرا که این وعده خدای حکیم است:

﴿وَعَدَ اللَّهُ الَّذِينَ آمَنُوا مِنْكُمْ وَعَمِلُوا الصَّالِحَاتِ لَيَسْتَخْلِفَنَّهُمْ فِي الْأَرْضِ كَمَا اسْتَخْلَفَ الَّذِينَ مِنْ قَبْلِهِمْ وَلَيُمَكِّنَنَّ لَهُمْ دِينَهُمُ الَّذِي ارْتَضَى لَهُمْ وَلَيُبَدِّلَنَّهُمْ مِنْ بَعْدِ خَوْفِهِمْ أَمْنًا يَعْبُدُونَنِي لَا يُشْرِكُونَ بِي شَيْئًا وَمَنْ كَفَرَ بَعْدَ ذَلِكَ فَأُولَئِكَ هُمُ الْفَاسِقُونَ﴾<sup>۱</sup>.

«خدا وعده داده است که حتماً و بدون هیچ تردیدی به افرادی که از میان شما ایمان آورده‌اند و تمام اعمال صالح را انجام داده‌اند، در تمام زمین استخلاف دهد؛ همان گونه که پیشینیان خود آنان را بر زمین استخلاف داده است. هم چنین او وعده داده است که آنان و دینشان را تمکین دهد؛ دینی را که او خودش از آن برای آنان (=بندگان) راضی شده بود و نیز بندگان را با وجود ابتلای آنان به خوفی فراگیر، به امن تبدیل کند. در آن زمان، آنان تنها مرا عبادت می‌کنند و هیچ چیزی را شریک من قرار نمی‌دهند. و هر فردی پس از آن کفر ورزد، پس آنان همان فاسقان هستند».

عبارت: ﴿يَعْبُدُونَنِي لَا يُشْرِكُونَ بِي شَيْئًا﴾ از این آیه، دلالتی روشن بر این واقعیت دارد که در نتیجه عملی شدن این وعده الهی، عبادت بدون شرک در میان بندگان فراگیر خواهد شد و این همان است که تمام پیامبران و از جمله پیامبر رحمت برای عملی شدنش تمام تلاش خودشان را به کار بردند و این همان است که به شهادت دو آیه از کتاب خدا، پیامبر رحمت جان مبارکش را برای عملی شدنش خرج می‌کرد و این همان است که برای عملی شدنش، خبر از آمدن آن آیه آسمانی داده شد:

﴿بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ \* طس \* تِلْكَ آيَاتُ الْكِتَابِ الْمُبِينِ \* لَعَلَّكَ بَاخِعٌ نَفْسَكَ أَلَّا

يَكُونُوا مُؤْمِنِينَ \* إِنَّ نَسْأَ نُزِّلَ عَلَيْهِمْ مِنَ السَّمَاءِ آيَةً فَظَلَّتْ أَعْنَافُهُمْ لَهَا خَاضِعِينَ»<sup>۱</sup>.

## مادری که مادر آخرین آیه کبرای خداوند است

«اصطفای دوم» حضرت مریم که از میان زنان هم عصرش صورت گرفته، به دلیل ولادت حضرت عیسی است و حضرت عیسی را خدای حکیم برای عالمیان «آیه» قرار داده است:

﴿وَجَعَلْنَا ابْنَ مَرْيَمَ وَأُمَّهُ آيَةً وَآوَيْنَاهُمَا إِلَى رَبْوَةٍ ذَاتِ قَرَارٍ وَمَعِينٍ﴾<sup>۲</sup>.

«و ما پسر مریم و مادرش را «آیه» قرار دادیم و راه پناه آنان را به تپه‌ای کشاندیم و در آن جا پناهشان دادیم؛ تپه‌ای که قرارگاهی مناسب و دارای آب گوارا بود».

در این آیه، از حضرت مسیح با عنوان «ابن مریم» یاد شده که تعبیری از طریق مادر اوست و بر مبنای این آیه، خدا نه تنها حضرت مسیح را «آیه» قرار داده که مادرش را نیز «آیه» قرار داده است. این آیه بودن به شهادت همین آیه، به دلیل کیفیت ولادت حضرت مسیح نیست.

حضرت نرجس مادر آخرین آیه کبرای خداوند و آیه خداست و نباید از خاطرها به دور ماند که برای تولد «آیه کبرای خداوند» به دو «اصطفا» و یک «تطهیر» نیاز است:

﴿وَ إِذْ قَالَتِ الْمَلَائِكَةُ يَا مَرْيَمُ إِنَّ اللَّهَ اصْطَفَاكِ وَطَهَّرَكِ وَاصْطَفَاكِ عَلَى نِسَاءِ الْعَالَمِينَ﴾<sup>۳</sup>.

«و آن گاه که ملائکه گفتند: ای مریم! به درستی که خدا تورا برگزید و تطهیرت نمود و با وجود زنان دیگری در جهان، تورا انتخاب کرد».

و این همه در زیارتی که از آن حضرت به دست رسیده، ذکر شده است:

«السَّلَامُ عَلَى رَسُولِ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ الصَّادِقِ الْأَمِينِ. السَّلَامُ عَلَى مَوْلَانَا أَمِيرِ الْمُؤْمِنِينَ. السَّلَامُ عَلَى الْأُمَّةِ الظَّاهِرِينَ، الْحُجَّجِ الْمِيَامِينَ. السَّلَامُ عَلَى الْوَالِدَةِ الْإِمَامِ وَالْمُودَعَةِ أَسْرَارِ الْمَلِكِ الْعَلَّامِ وَالْحَامِلَةِ لِشَرْفِ الْأَنْثَامِ، السَّلَامُ عَلَيْكَ أَيَّتُهَا الصَّديقَةُ الْمَرْضِيَّةُ، السَّلَامُ عَلَيْكَ يَا شَبِيهَةَ أُمِّ مُوسَى وَابْنَةَ حَوَارِيِّ عِيسَى. السَّلَامُ عَلَيْكَ أَيَّتُهَا التَّقِيَّةُ النَّقِيَّةُ. السَّلَامُ عَلَيْكَ أَيَّتُهَا الرَضِيَّةُ الْمَرْضِيَّةُ. السَّلَامُ عَلَيْكَ أَيَّتُهَا الْمَنْعُوتَةُ فِي الْأَنْجِيلِ الْمُخْطُوبَةُ مِنْ رُوحِ اللَّهِ الْأَمِينِ وَمَنْ رَغِبَ فِي وُضْعِهَا مُحَمَّدٌ

۱ سورة شعراء / ۱ تا ۴.

۲ سورة مؤمنون / ۵۰.

۳ سورة آل ابی طالب (=آل عمران) / ۴۲.

سَيِّدُ الْمُرْسَلِينَ وَالْمُسْتَوْدَعَةُ أَسْرَارِ رَبِّ الْعَالَمِينَ. السَّلَامُ عَلَيْكَ وَعَلَى آبَائِكَ الْخَوَارِيِّينَ. السَّلَامُ عَلَيْكَ وَعَلَى بَعْلِكَ وَوَلَدِكَ. السَّلَامُ عَلَيْكَ وَعَلَى رُوحِكَ وَبَدَنِكَ الظَّاهِرِ. أَشْهَدُ أَنَّكَ أَحْسَنْتَ الْكِفَالََةَ وَأَدَيْتَ الْأَمَانَةَ وَاجْتَهَدْتَ فِي مَرْضَاتِ اللَّهِ وَصَبَرْتَ فِي ذَاتِ اللَّهِ وَحَفِظْتَ سِرَّ اللَّهِ وَحَمَلْتَ وَلِيَّ اللَّهِ وَبَالَغْتَ فِي حِفْظِ حُجَّةِ اللَّهِ وَرَغِبْتَ فِي وُصْلَةِ أبنَاءِ رَسُولِ اللَّهِ، عَارِفَةً بِحَقَّتْهُمْ مُؤْمِنَةً بِصِدْقِهِمْ مُعْتَرِفَةً بِمَنْزِلَتِهِمْ مُسْتَبْصِرَةً بِأَمْرِهِمْ مُشْفِقَةً عَلَيْهِمْ مُؤْتِرَةً هَوَاهُمْ. وَأَشْهَدُ أَنَّكَ مَصَيْبَتْ عَلَى بَصِيرَةٍ مِنْ أَمْرِكَ مُفْتَدِيَةً بِالصَّالِحِينَ رَاضِيَةً تَقِيَّةً نَقِيَّةً زَكِيَّةً. فَرَضَى اللَّهُ عَنْكَ وَأَرْضَاكَ وَجَعَلَ الْجَنَّةَ مَنْزِلَكَ وَمَأْوَاكَ، فَلَقَدْ أَوْلَاكَ مِنَ الْخَيْرَاتِ مَا أَوْلَاكَ وَأَعْطَاكَ مِنَ الشَّرَفِ مَا بِهِ أَعْنَاكَ. فَهَتَّاكَ اللَّهُ بِمَا مَنَحَكَ مِنَ الْكِرَامَةِ وَأَمْرِكَ».

\*\*\*\*\*

... و من در این مقطع از بحث این شبها - که آخرین مقطع آن است - با دستى تهى اما با نگاهی پرامید، به بهانه این خدمت - که چه خوش بهانه‌ای است - باری دیگر از خدای مهربان فرج و ظهور و نزول این «آخرین آیه کبرای خداوند» را درخواست می‌کنم و از او - که نسبت به تمام بندگان رؤوف است، از خدای رحمان و رحیم، از خدایی که اسمش نیز رحمان و رحیم است - با تمام وجود درخواست آن را دارم که «نصرت» و «فتح قریبش» را به ما ارزانی دارد؛ به ما که تمام آستین همتمان را برای «نصرت آن حضرت» و برای نصرت خاتم پیامبران و امیرالبرابر بالا زده‌ایم و این کمی از تمام توقع ماست.

از او می‌خواهم، وجود آن حضرت را - که «آیه الله الکبری» است، که «خلیفه الله» است، که «بقیة الله» است، که «نور الله» است، که «حجة الله» است، که «ولی الله» است، که «ید الله» است، که «عین الله» است و در عین حال، موعود تمام امتهاست - پیشاپیش ما قرار دهد، به گونه‌ای که ما نیز او را با چشم سرببینیم.

... و خدا می‌داند که این آرزوی همه ماست؛ همه آنانی که سربه حکمش سپرده‌اند و دیده به راهش.

و خدایا! این رحمت خاص، این رحمت بزرگ، این رحمت بی بدیل، از رحمت بی کران تو دور نیست؛ از رحمت خدایی که «ارحم الراحمین» است.

... و دست کم در نگاه ما.